

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم اصفهانی (ره) در حاشیه نهاییه الدرایه

مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه شریف) (نهایه الدرایه، جلد اول، صفحہ 373) علاوه بر آن مطلبی که دیروز از ایشان نقل کردیم، که ایشان هم نظرشان این است که تبدیل امتثال به امتثال ثبوتاً ممکن نیست و عقلاً محال است، مطلبی را به صورت مفصل در حاشیه نهاییه الدرایه ذکر کرده اند، که چون مطالب مهمی در آن است، لذا این را هم باید متعرض شویم.

دو احتمال در ملاک امتثال

ایشان فرموده اند: باید ببینیم که از نظر عقلی مدار و ملاک امتثال چیست؟ باید از عقل سؤال کنیم که امتثال به چه چیزی حاصل می شود؟ دو احتمال وجود دارد؛ یک احتمال این است که عقل بگوید: امتثال به سبب موافقت امر حاصل می شود و احتمال دوم هم این است که عقل بگوید: امتثال به سبب حصول غرض مولا محقق می شود.

آن وقت باید روی این دو احتمال بررسی کرده و ببینیم که در کدام یک از این دو فرض تبدیل امتثال به امتثال جایز است و در کدام یک جایز نیست.

بررسی احتمال اول: حصول امتثال با موافقت امر

اما بنا بر احتمال اول، اگر گفتیم که: از نظر عقلی امتثال به موافقت امر حاصل می شود، در اینجا بدون هیچ تردیدی تبدیل امتثال به امتثال معقول نیست، برای اینکه وقتی مولا به طبیعتی مثل صلاة امر کرد و مکلف هم این صلاة را در عالم خارج، با قیود و حدودش اتیان کرد، با امر موافقت کرده، و لذا امتثال حاصل شده و دیگر امری باقی نمی ماند، تا بخواهد امتثال دوم انجام شود.

ما بنا بر فرضی بحث می کنیم که ملاک عقلی برای امتثال موافقت با امر است، که اگر گفتیم: این عملی را که این شخص آورده، موافق با این امر بوده، یعنی امتثال محقق شده و دیگر امری باقی نیست، تا امتثال دوم معنا داشته باشد.

به عبارت دیگر می گوئیم که: امتثال یعنی موافقت امر و بعد از اینکه عمل اول را آورد و امر محقق شد، امتثال واقع شده و دیگر امری وجود ندارد تا بخواهد امتثال دوم معنا پیدا کند.

بعد در اینجا مطلب خیلی جالبی را بیان کرده‌اند که این را در کلمات دیگران ندیدم و این مطلب خیلی مورد توجه هم قرار می‌گیرد و آن این است که حال اگر کسی بگوید: درست است که یک بار نماز خواندم و امتثال به معنای موافقت امر انجام شد، اما می‌خواهم بنا را بر عدم بگذارم، آیا این کار را می‌توانم بکنم یا نه؟ بگویم این عملی را که به عنوان صلاة انجام دادم، درست است موافقت با امر و امتثال بود، اما الآن می‌خواهم بنا را بر این بگذارم که این عمل از من صادر نشده، آیا بعد از این بنا می‌توانم یک عمل دومی انجام دهم؟

به عبارت الاخری مستشکل می‌گوید: اگر با حفظ عمل اول بخواهد عمل دوم را انجام بدهد، درست است که امتثال دوم نمی‌شود و امکان ندارد، اما چه اشکالی دارد که بنا را بگذارم بر اینکه این عمل از من صادر نشده و امتثال دوم را انجام دهم.

البته عرض کردیم که این در عرف هم خیلی زیاد است که انسان یک عملی انجام داده و دلچسبش نبوده، حال می‌گوید: این عمل را انجام ندادم و بنا را بر عدم می‌گذارد و یا نظیرش در باب حج و طواف، که در آنجا مسئله مفصلی است که اگر کسی 4 دور طواف را انجام داد و بعد از آن بگوید که: من می‌خواهم نیت کنم که از اول شروع کنم، در این فرض اکثراً گفته‌اند که: عملش باطل است، یعنی اگر کسی کاری انجام داد و دوباره که به حجرالأسود رسید بگوید که: نیت می‌کنم که از حالا 7 دور انجام بدهم، همه گفته‌اند که: این طوافش باطل است، که این مطلب خیلی خوبی است.

جواب از این شبهه

منتهی مرحوم اصفهانی فرموده: نمی‌توان این کار را کرد و این در اختیار شخص نیست که بنا را بر عدم بگذارد.

ایشان فرموده: بنا بر عدم، یعنی بنا بگذار که این عمل «لیست به صلاة»، این عملش اصلاً نماز نبوده و یا در این مثالی که عرض کردیم، بنا بگذار که این یک دور اصلاً داخل طواف نیست، در حالی که اختیار این کار در دست این شخص نیست، «و الشيء لا یقلب أما هو علیه»، که به این قاعده‌ی فلسفه استدلال کرده‌اند.

وقتی نمازتان را با قیود و شرایطش خواندید و تمام شد، بعد از اینکه نماز تمام شد، دیگر نمی‌توانید بگویید که: این عمل «لیست بصلاة» این عمل دیگر از آن واقعیتهایی که دارد منقلب نمی‌گردد.

اما اگر کسی بگوید که: آن را اعدام می‌کنیم، مثل این مثال که یک لیوان آب بیاورد و جلوی مولا بگذارد، که قبل از اینکه مولا آن را بخورد، خودش این لیوان آب را بریزد و بعد لیوان دومی را بیاورد، که فرموده‌اند: این اعدام، در این مثال‌های عرفیه شاید معنا داشته باشد، اما در مسائل و افعال شرعیه معنا ندارد، چگونه نمازی را که خواندید، بعد از خواندن بگویید که: می‌خواهم این نمازی را که آوردم اعدام کنم؟

پس نه بناء بر عدم معقول است و نه اعدام، هیچ کدام یک از این دو معقول نیست و بنابراین تردیدی نداریم که اگر در تعریف امتثال گفتیم که: امتثال از نظر عقلی موافقت با امر است، بلا إشکال تبدیل امتثال به امتثال غیرمعقول و محال است.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) فرض این است که یک طوافی را با شرایطش انجام داده و دور زده و به حجرالأسود رسیده، حال آیا می‌تواند بگوید که: این را «کأن لم یکن» قرار می‌دهم و از الان 7 دور را نیت می‌کنم؟ که البته بعد از اینکه عمل را انجام داد نمی‌شود. فرض ما این است که شوط اول را با شرایطش انجام داد و به حجرالأسود رسید، وقتی که به حجرالأسود رسید، چطور

می‌تواند آن را اعدام کند؟ اگر به حجرالأسود نرسیده ول کند، اصلاً محقق نشده و فرض در جایی است که به حجرالأسود رسیده، حال بگوید که می‌خواهم این را از بین ببرم، که این معنا ندارد.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) بله این را شارع گفته که: اگر طهارت هنوز باقی است، این طواف هم صحیح است و اگر طهارت از بین رفت، آن هم «کأن لم یکن» می‌شود و باید طهارت پیدا کند و دوباره از اول شروع کند. اگر کسی یک شوط را صحیح انجام داد و در شوط دوم فرضاً از داخل حجر إسماعیل رفت، تنها همین شوت دوم باطل است و شوت اولش صحیح است.

البته عرض کردیم که در حج یک بحثی است که آیا نیت شوط درست است یا نه؟ در طواف مستحبی همه گفته‌اند: نیت در شوط هم راه دارد، اما در طواف واجب اختلافی است؛ عده‌ای مثل امام(ره) بر حسب بعضی روایاتی که داریم، گفته‌اند که: نیت شوط در طواف واجب هم راه دارد و عده‌ای هم گفته‌اند که: در طواف واجب راه ندارد.

در باب طواف موالات معتبر است، منتهی موالات تا قبل از نصف معتبر است، یعنی تا شوت چهارم موالات معتبر است و از شوت چهارم به بعد دیگر موالات معتبر نیست و اگر موالات به هم بخورد، تمام شده است، لذا اگر شوت اول را انجام داد و 10 دقیقه نشست، باید از سر بگیرد، چون این کشف از آن می‌کند که آن شوت اول صحیحاً واقع نشده است، اما الآن فرض را در جایی می‌آوریم که از هر جهت شوت اول صحیحاً واجب شده است، که آیا فقط به مجرد اینکه بگوید که بنا می‌گذارم که این کأن لم یکن باشد، آیا بنای بر عدم یا اعدام ممکن است؟ که البته ممکن نیست.

در شوط وقتی که موالات به هم خورد، کشف از این می‌کند که از اول شوت صحیحاً واقع نشده است، چون شوت اول مشروط به شرط متأخر است، نه اینکه صحیحاً واقع شده بود و شما آن را از بین ببرید، که این معنا ندارد و اگر یک عمل شرعی صحیحاً واقع شد، امکان ندارد که آن را اعدام و منهدم کرده و از بین ببرید.

بررسی احتمال دوم: حصول امتثال با حصول غرض مولا

اما احتمال دوم این است که بحث ملاک در باب امتثال را موافقت امر قرار ندهیم، بلکه ملاک در باب امتثال را حصول غرض مولا قرار دهیم، که مرحوم اصفهانی(ره) فرموده: این فرض دوم سه صورت دارد؛ که در دو صورتش فرموده: عقلاً تغییر امتثال به امتثال محال است و در صورت سوم امکان تبدیل امتثال به امتثال پذیرفته است.

محال بودن حیثیت تقییدیه بودن غرض برای فعل مکلف

ایشان فرموده: اگر حصول غرض را به عنوان حیثیت تقییدیه قرار دهیم، یعنی بگوییم: آوردن نماز مقید به قبول خداوند است، این معنا ندارد و معقول نیست و برای اینکه قبول خداوند از دایره اختیار و قدرت مکلف خارج است و لذا نمی‌تواند این داخل در تکلیف باشد.

فرق بین حیثیت تقییدیه و تعلیلیه در این است که در حیثیت تقییدیه، آن قید داخل در متعلق قرار می‌گیرد و تکلیف به مجموع قید و مقید تعلق پیدا می‌کند، لذا اگر گفتیم که: تکلیف به صلاة مقید به قبول خداوند تعلق پیدا کرده است، معنایش این است آنچه تکلیف شماست، مجموع این قید و مقید است، در حالی که این قید، یعنی قبول خداوند فعل حق است و در اختیار و قدرت مکلف قرار نمی‌گیرد.

پس این فرض حیثیت تقییدیه‌اش بنا بر این بیانی که عرض کردیم کنار می‌رود، اما بنا بر حیثیت تعلیلیه، یعنی بگوییم که: نماز را

به علت اینکه خداوند بعداً می‌خواهد قبول کند اتیان کنید، در اینجا هم باز ایشان فرموده: این هم محال است.

حال برای اینکه دقیق‌تر فرمایش ایشان را عرض کنیم، در این فرض دوم که ایشان به مسئله‌ی غرض می‌رسد، که بگوییم که: امتثال معنایش موافقت و حصول غرض مولا است، اول غرض را دو قسمت کرده و فرموده: یک غرضی داریم که قائم به فعل مکلف است و یک غرضی هم داریم که قائم به فعل خداوند است.

غرض را در اینجا دو قسم کرده‌اند، مثل اینکه در باب اتیان آب هم دو غرض وجود داشت، یک غرض که قائم به فعل مکلف است، که تمکن مولا از رفع عطش بود و یک غرض که قائم به عید نیست و قائم به مولا است، که نفس رفع عطش است، که این رفع عطش غرضی است که قائم به خود مولا است.

حال بعد از اینکه این تقسیم‌بندی را در اینجا بیان کرده فرموده: اگر مراد از غرض، آن غرض قائم به فعل مکلف باشد، در این صورت می‌گوییم که: تبدیل امتثال به امتثال معقول نیست، برای اینکه با امتثال اول عمل انجام شد و غرض قائم به فعل مکلف محقق شد و دیگر غرضی وجود ندارد تا امتثال دوم بخواهد برای آن غرض محقق شود، لذا دیگر امتثال عقیب الامتثال معقول نیست.

آن وقت اینجا فرموده: به صورت مطلق، چه این غرض قائم به فعل مکلف را یک حیثیت تقییدیه بدانیم و یا یک حیثیت تعلیلیه بدانیم، امتثال بعد الامتثال معقول نیست.

اما عمده این فرض است که بگوییم: ملاک امتثال حصول غرض است و مراد از غرض هم، غرض قائم به فعل خداوند است، که مرحوم اصفهانی (ره) فرموده: اگر این غرض به عنوان حیثیت تقییدیه باشد معقول نیست و اگر به عنوان حیثیت تعلیلیه هم باشد معقول نیست، اما اگر به عنوان ملازم باشد، معقول است.

می‌خواهیم ببینیم که اگر مکلف یک عملی را انجام داد، که نمی‌داند آن غرض قائم به مولا محقق شده یا نه، آیا در اینجا می‌شود یک امتثال دوم انجام دهد یا نه؟

محال بودن حیثیت تعلیلیه بودن غرض برای فعل مکلف

مرحوم اصفهانی فرموده: اگر این غرض را حیثیت تقییدیه بگیریم، خیر معقول نیست، به خاطر اینکه اگر حیثیت تقییدیه گرفتیم، این از دایره‌ی اختیار مکلف خارج است، چون حیثیت تقییدیه یعنی این قید داخل در متعلق تکلیف است و اگر هم آن را حیثیت تعلیلیه بگیریم، باطل است.

اولاً حیثیت تعلیلیه را تصویر کنید، تکلیف این صلاة است، لکن به علت حصول غرضی که قائم به خداوند است، یعنی شما نماز را انجام بدهید، به علت ...، دیگر قید نمی‌گوییم، که اگر بگوییم: مقید به حصول غرض بوده، حیثیت تقییدیه شده و قید داخل در متعلق می‌شود، بلکه می‌گوییم: نماز به علت حصول غرض مولا را انجام بدهید که فرموده: این محال است و معقول نیست، برای اینکه لازمه‌اش این است که اراده به فعلی تعلق بگیرد، در حالی که منشأ آن اراده فعل دیگری باشد، که این نمی‌شود.

حال یک مثال عرفی عرض کنیم که مثلاً من اراده کردم که شما آب بخوری، برای اینکه زید گرسنه است، که تحقق این اراده محال است، من اراده‌ام به فعل شما تعلق پیدا کند، اما اراده‌ی من منبعث از فعل دیگری باشد، که این معنا ندارد و در ما نحن فیه هم همین طور است، که اراده تعلق پیدا کند به اینکه شما نماز بخوانید، اما این اراده منبعث از غرض مولا باشد، که غرض

مولا فعل دیگری است، این معقول نیست، پس در اینجا که غرض را غرض مولا قرار می‌دهیم، هم حیثیت تقيديه‌اش محال است و هم حیثیت تعليليه‌اش.

فرض ملازم بودن غرض با فعل مکلف

تنها فرض سوم باقی می‌ماند که فرض ملازم است، یعنی اینکه بگوییم: نه غرض مولا قید است و نه علت بلکه این نماز خواندن دو حصه دارد، یک طبیعتی است دارای حصه‌های مختلف و یک حصه‌اش هم این است که شما نماز بخوانید چه غرض مولا بیاید و چه نیاید؟ و حصه‌ی دوم هم این است که ملازم با حصول غرض مولا نماز بخوانید.

مثل اینکه بگوییم: بچه درس بخواند، که این درس خواندنش هم ملازم با رضایت پدرش است، یعنی وقتی پدر می‌بیند که این درس می‌خواند، آن هم راضی است.

مرحوم اصفهانی(ره) فرموده: اگر فرض را آوریم در این حصه‌ی دوم، در این صورت اگر یقین پیدا کردیم که این ملازمت حاصل شده، یعنی نماز ملازم با غرض مولا شده، دیگر امتثال بعد از آن معقول نیست، اما اگر شک کردیم که این حصه واقع شده یا نه؟ در این صورت امتثال دوم اشکالی ندارد و در اینجا مرحوم اصفهانی(ره) امتثال دوم را پذیرفته است.

بعد فرموده: «هذا بحسب مقام الثبوت».

پس نتیجه این شد که علت اینکه مرحوم اصفهانی هم این را به صورت حاشیه بیان کرده همین است که در متن نه‌ایه الدرایه به صورت کلی فرموده: امتثال عقیب الامتثال و یا تبدیل امتثال به امتثال عقلاً محال است، اما در حاشیه مسئله را تشبیه کرده و در یک فرض امتثال بعد الامتثال و یا تبدیل امتثال به امتثال را ثبوتاً ممکن دانسته‌اند، اما فرموده‌اند که: این به حسب مقام ثبوت است، اما به حسب مقام اثبات دلیلی بر این فرض سوم، که گفتیم: امکان دارد نداریم، لذا از نظر اثبات بطلان مسئله‌ی تبدیل الامتثال بالامتثال برای ما روشن است.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين